
خورشید

بسم الله الرحمن الرحیم

خورشید پنجم

نویسنده:

سمیه شاهب

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خورشید پنجم

مشخصات کتاب

سرشناسه : شاهب، سمیه

عنوان و نام پدیدآور : خورشید پنجم/ سمیه شاهب

مشخصات نشر : تهران: نبا، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ۴۸ ص؛ ۵/۱۲ X۲۰س م

شابک : ۹۶۴-۶۶۴۳-۸۳-۰۰۳۲۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۶۴۳-۸۳-۰۰۳۲۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : حسین بن علی(ع)، امام سوم، ق ۶۱ - ۴

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۴۱/۴/ش ۱۸۴خ ۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۳۸۵۴۸

ص:۱

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمْ

خ_ورشی_د پنج___م

سمی_ه شاه_ب

خورشی_د پنج_م

مؤلف : سمیه شاهب / ویرایش : عبدالحسین طالع_ی

حروفچین_ی : انتشارات نبأ / لیتوگراف_ی : نبأ اسکرین

چاپ و صحافی : رامین / چاپ اول : ۱۳۸۱ / کد : ۷۵ / ۱۴۵ / د

شمارگان : ۵۰۰۰ نسخه / قیمت : ۲۵۰۰ ریال

ناشر : انتشارات نبأ / تهران ، کارگر شمالی ، کوچه هما ، پلاک ۶

تلفن : ۸ _ ۶۴۲۱۱۰۷ فاکس : ۶۹۴۴۶۱۵

شابک : ۳ _ ۸۳ _ ۶۶۴۳ _ ۹۶۴ ۳ - ۸۳ - ۶۶۴۳ - ۹۶۴ : ISBN

طلیعه

امام حسن عسکری علیه السلام :

« اَللّهُمّ إنّی أَسئَلُکَ بِحَقِ المَولُودِ فی هذا الیَوم ، المَوعُودِ بِشَهادَتِهِ قَبلَ استِهلالِهِ وَ وِلادَتِهِ ، بَکَتهُ السَّماءُ وَ مَن فیها وَ الأرضُ وَ مَنْ عَلَیها، و لمّا یطأ لابَتَیها، قتیلِ العَبَرهِ وَ سَیّدِ الاُسرَهِ ، والممدُودِ بالنُّصرَهِ یومَ الکَرَّهِ ، المُعَّوضِ مِن قَتلِهِ أنّ الأئمَّهَ مِن نَسلِهِ ، و الشِفآءَ فی تربته ... »

بار الها از تو مسئلت می کنم به حق کسی که در چنین روزی (سوم شعبان) متولد شده ، او که پیش از ولادت ، وعده شهادتش داده شده ، او که آسمان و آسمانیان و زمین و زمینیان در مصیبت وی گریستند ، در حالی که هنوز بر زمین گام ننهاده بود . او که کُشته گریه است ، و بزرگ خاندان ، کسی که در رجعت، پیروز گردد ، و او که بعنوان پاداشی از پاداش های جانبازی و شهادتش، ادامه امامت در دودمانش و شفا در تربتش قرار داده شد. (۱)

۱- مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۷۵۸.

" الس_لام علی_ك ی_ا اب_اعب_دالل_ه "

سخن آغازین

تولّد، یکی از بهترین لحظه های زندگی هر کسی است، چه برای خودش - با آن که هیچکس آن لحظه زیبا را به یاد نخواهد داشت - و چه برای اطرافیان. هر کسی را که بیشتر دوست داریم، تاریخ تولد او را هرگز فراموش نمی کنیم و علاقه خود را به او، با تبریک گفتن به او نشان می دهیم.

این وظیفه، در برابر حجت های الهی، بیشتر بر عهـده ما قرار دارد. چرا که در اینجا با کسانی روبرو هستیم که به تعبیر فرزدق - شـاعر شـیعی بزرگ - « محبّت آنهـا دین مـاست. » کیست که در سـالروز تولـد محبوب خود، آرام و آسوده بمانـد ؟ و به فکر عرض ارادت و ادب نباشد ؟

یکی از این حجت هـای الهی، جگر گوشه رسول خـدا، حضـرت حسـین بن علی علیه السـلام است که مهر او در دل ماست، با شیر اندرون شده، با جان به در رود.

این دفتر، لحظاتی از زندگانی آن حجت معصوم خدا را نشان می دهد که با زبان کوتاه قلم بیان شده است. و می دانیم

که هرگز نمی توان در باره چنان بزرگواری حق سخن را ادا کرد. تنها برای آن می نویسیم که بگوییم : دوستش داریم، آگاهانه به او ایمان آورده ایم، و می دانیم که هر که حضرتش را دوست بدارد، خدا نیز او دوست می دارد.

امید آن می رود که همه ما، او را به راستی دوست بداریم. از راهی که دوست دارد برویم، به یاری خدای متعال از آن راه خارج نشویم، و این محبت را در وجود خود بپرورانیم، و با یاد و پیروی او، زندگانی ای پربار و پربرکت داشته باشیم.

بدان امید، این برگ ها را که به یاد حضرتش نورانی شده، به دوستداران آن محبوب خدا و رسول، پیشکش می کنیم.

۱ _ انتظار مدینه

مدینه، شب پر از انتظاری دارد. انتظار واژه ای است پرمعنا! کسی جز منتظر معنایش را نمی داند. شاید خانه ای امشب این انتظار را تجربه می کند. مدینه منتظر است. تمام زمین، هم نوای مدینه، منتظر رسیدن مژده و بشارتی دوباره اند. زمان بر آنان چقدر سخت و سنگین می گذرد. امشب ملائکه آسمان هم، تسبیح گویان این واژه را تجربه می کند. زمین، آسمان، فرشته های آسمانی، ستارگان، ماه و آدم دعاکنان، منتظر یک لحظه زیبایند، و آن تولد کودکی است، زیباتر از این انتظار.

مدینه شهری است عرب نشین با مردمی متفاوت. آسمان

مدینه، امشب همنوا با خانه ای آشنا در این شهر، منتظر تولد کودکی زیبا هستند. یازده ماه پیش در همین خانه، کودکی به دنیا آمده بود. اما انگار آن کودک نباید تنها می ماند، و خدا برای او امشب یاری فرستاد.

فاطمه علیهاالسلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، حامل این کودک است. اوست که با تولد این پسر، زمین را نورانی می کند. و عطر هدایت را، نه تنها به این سرزمین بلکه به تمام آفریدگان و بندگان خدا هدیه می کند. در و دیوار این خانه، آذین شده است، از ذکر و یاد خدا. و همه تسبیح گویان دعا می کنند، تا فاطمه علیهاالسلام ، زودتر به این انتظار پایان بخشد.

در و دیوار خانه فاطمه علیهاالسلام فریاد به آسمان برمی آورند : آه ای خدای زمین و آسمان ! تو را سپاس که ما را قرار دادی روی زمینی که حسین علیه السلام در آن پا می نهد.

زمین به خود می بالد. روی به آسمان می کند : آری، این منم که بر پاهای حسین علیه السلام بوسه می زنم.

کاش ما هم آن شب در خانه امیرالمومنین علیه السلام بودیم. او را در آغوش می کشیدیم. نور وجودش را به درستی احساس می کردیم و متبرّک از وجود حسین علیه السلام می شدیم.

سحرگاه سوم شعبان، ماه شهر مدینه روشن تر از روز شده است. دلهای مشتاقان در انتظار تاب ندارد، تا هر چه زودتر به لحظه وصال برسند. آری! او قدم به زمین می نهد، او که همه

منتظرش هستند، سبب افتخار زمین و آسمان است.

ای خالقِ زیباآفرین! تو چقدر مهربانی که این نور را از ما زمینیان ظلمانی دریغ نکردی. تو چه مهربانی که به زمین اجازه دادی تـا حسـین علیه السـلام را در برگیرد. اسـماء، لبخنـد زنان، اشک شوق می ریزد. خوش به حال او که از اول، افتخار زنـدگی با خاندان پیامبر و خدمتگزاری آنان داشته است. اسماء، کودک زیبای آسمانی را در آغوش می گیرد. فاطمه با دیدن این نوزاد، جـانی دوبـاره می گیرد. این است کودکی که پیش از تولـد بـا مـادرش حرف می زد.براستی چیست این شاهکار خلقت که بر زمین گام می نهد ؟! زمین در طول عمر چند هزار ساله اش، چند لحظه میلاد مانند این لحظه به خود دیده است. ؟!

۲ _ همن_ام فرزن_د ه_ارون علیه السلام

اسـماء فرشـته ای شده بود که خبر و مژده پایان انتظار را با آغوش کشـیدن این نوزاد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السـلام بدهد. علی علیه السـلام کودک زیبا را در آغوش فشـرد و بوسه به گونه هایش زد. رسول الله صلی الله علیه و آله وسـلم نوزاد مهربـان و آسـمانی را روی دسـتان مبـارک قرار دادنـد. کودکی که کـل کائنـات آرزوی دیـدنش را داشـتند. ملائکه او را دوست داشتند.

اما زمینیان، ای کاش این محبت ، همه جایی بود و همیشگی. ای کاش همچنان اهل زمین وجود زیبا و مبارک

حضرت حسین علیه السلام را تحمل می کردند. کاش تاب دیدنش را داشتند.

اسماء، نوزاد را در جامه ای سفید پیچید، نشانه های فضیلت و کمال، از همان لحظات در او دیده می شد.کودک را به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برد ، و به ایشان تقدیم کرد. پیامبر رحمت او را گرفت و در دامن پر مهر خود گذاشت. چشمان آن پدر مهربان به کودک خیره شده بود. با شادی خاصی در گوش راست او اذان، و در گوش چپ او اقامه خواند.

در این هنگام، جبرئیل نازل شد. او همواره رابط میان خدا و پیامبر بوده و پیامهای آسمانی خدای یکتا را به پیامبر رسانده است. آن روز، این پیام را از جانب خدای بزرگ برای پیامبرش آورد :

« چون علی علیه السلام نسبت به تو، مانند هارون است نسبت به حضرت موسی علیه السلام، پس این کودک را به اسم پسر کوچک هارون نام گذار، که شبیر است . و چون زبان تو عربی است،او را« حسین » علیه السلام نام گذار ».

اینگونه بود که نام « حسین » علیه السلام از عرش انتخاب شد.

به راستی که آن حضرت به این اسم معنا داد : زیبا، مهربان، نیکو و دلربا.از همان دوران بچگی، چشمه جوشان علم و فهم بود.

پس از آن، پیامبر گریه کرد، و از روزی شگفت خبر داد :

« مصیبتی عظیم در پیش رو داری. خداوندا! کشنده او را لعنت کن. و تو ــ ای اسماء ــ این خبر را به فاطمه علیهاالسلام مگو!... » (۱)

۳ ــ خبـر میـلاد

کم کم خبر تولد این نوزاد مبارک به تمام اهل مدینه رسید. مدینه، شهری که خاطرات تاریخی فراوان در آن رقم خورده بود، امروز باز هم شاهد یکی از این صحنه های شگفت بود. خبر دنیا آمدن فرزند علی علیه السلام در تمام کوچه ها و بر زبان مردم می پیچید. اهل ایمان از این خبر بسیار خوشحال شده بودند. اما در بین مردم کسانی که چشمِ دیدن علی علیه السلام و اهل بیت او را نداشتند، چندان از این خبر خوشحال نشدند. در هر حال، این عطر نام حضرت حسین علیه السلام بود که در شهر مدینه می چرخید. و می رفت تا به کوچه ها و شهرهای دور دست، این خبر را بدهد ...

ــ اسمش را چه گذاشتند ؟

ــ فاطمه حتما خوشحال است، چون پسر اول او حدود یازده ماه قبل دنیا آمده! ...

ــ آری! اسم او را حسین گذاشتند. راستی می گویند نام این

۱- منتهی الآمال، چاپ قم: دلیل ما، ج ۲، ص ۶۶۰.

کودک از طرف خدا روی او نهاده شده است.

ـ شنیده ای که این نوزاد در شکم مادرش با مادر سخن می گفته است.

ـ انگار هنگام تولد این نوزاد، جبرئیل بر پیغمبر خدا نازل شده!...

ـ حتما پسر زیبایی است، چون در خانه ای متولد شده که حسن یوسف، جلوه ای از جمال آنها است.

ـ باید به خانه او برویم و به علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام تبریک بگوئیم. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از تولّد این کودک خیلی خوشحال است ...

ـ شنیدم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم با دیدن این نوزاد گریه کرده، اما چرا ؟

اینها حرفهایی بود که آن روزها در کوچه های مدینه می پیچید. هر کسی نظرش را می گفت : زن و مرد. مشتاقان اهل بیت آماده می شدند تا به فاطمه و علی علیهماالسلام تبریک گویند و به دیدار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بروند.

۴ ـ گـریـه در میـلاد

روز هفتم شد. هفتمین روزی که مُلک و مَلَک، همه از ذکر

نام حسین علیه السلام برخود می بالیدند و زمین افتخار می کرد که بر پاهای کوچک حسین علیه السلام بوسه می زند.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به اسماء فرمودند : « فرزند مرا بی_اور ».اسم_اء ، افتخاری بس عظی_م داشت که در من_زل علی علیه السلام خدمت کند. نوزاد آسمانی را نزد پیامبر بردند.

پیامبر موی سر ایشان را تراشید، به وزن موی سر ایشان، نقره صدقه داد.و عطر بر سر مبارک حسین علیه السلام مالید.

پس از آن با شعف خاص، فرزند را به دامن مبارک گرفت . فرمود : ای ابا عبدالله ! چه بسیار سخت است برای من کشته شدن تو!

آنگاه گریه فراوان کرد.اشک از چشمان مبارکش جاری شد، و از گونه های نازنین او سرازیر شد.

اسماء با نگرانی پرسید : پدر و مادرم فدای تو! این چه خبری است که در روز اول ولادت گفتی و امروز می فرمایی و گریه می کنی ؟!... حضرت در جواب فرمودند : بر این فرزند عزیز خود گریه می کنم ، که گروهی کافر ستم کار از بنی امیه، او را خواهند کشت ...

خداوندا! این چگونه زیستن است که بشری چشم دیدنِ بهترینِ خلق را نداشته باشد ؟ ! این چگونه است که در لحظات

زیبای تولّد، برای شهادت مولودی مبارک، اینگونه گریسته اند ؟

و این چه مولودی است که حتی پیامبران پیشین ــ پیش از تولدش ــ در سوگ او گریسته اند ؟

پیامبر رحمت ادامه داد : « خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند، او را شخصی می کشد که در دین من رخنه کرده است، و به خداوند قسم که او کافر خواهد شد ».

آن حضرت در ادامه فرمودند : « خدایا! از تو، در حقّ فرزندم درخواست می کنم، آنچه را که حضرت ابراهیم در حق خاندان خود درخواست کرد.

خداوندا تو ایشان را دوست بدار، و دوستدار آنها را دوست بدار، و لعنت کن هر کسی که با آنها دشمنی کرده، به چنان لعنتی که آسمان و زمین از آن پُر شود » . (۱)

اسماء این را شنید و در اندیشه فرو رفت : پس روزگارانی سخت و تیره در پیش است، مگر می شود مردم اینقدر پَست و حقیر شوند که چنین فاجعه ای پیش آورند ؟ نه! نه! چه کسی این قدر نمک ناشناس است که تاب و توان وجود این عزیز و میوه دل زهرا را ندارد ؟

اسماء در حال رفتن بود که پیامبر گرامی فرمودند : « این

۱- منتهی الآمال ، ج ۲ ، ص ۶۶۱.

خبر را به فاطمه سلام الله علیها مگو » . اما آیا به راستی این خبر از حضرت زهرا علیهاالسلام محبوبه خدا که دختر پیامبر خدا و همسر حجت خدا است ، پنهان مانده است ، چگونه ممکن است که این خبر، از بزرگواری چون او مخفی بماند ؟ چگونه ؟

حال وقت آن رسیده که یک یک منتظران لحظه میلاد، عرض ادب کنند. آسمان دست افشان است، بیشتر از زمین که افتخار دارد بوسه بر پای عزیز علی علیه السلام می زند.

تمام ارکان زمین و آسمان در سوم شعبان سال چهارم هجری دگرگون شده بود. وجود این نوزاد، نوری عجیب، نه تنها به زمین، بلکه به آسمان ها بخشیده بود.

و اینگونه است که هنوز پس از گذشت قرنها، هر سال عرض ارادت به او بیشتر و بیشتر می گردد. تا زمانی که براستی امام حسین علیه السلام را دوست داریم، خدا ما را دوست دارد. این افتخار بزرگی است که پیامبرمان در حق مان دعا کرده است.

خداوندا!به این مذهب و دین و این امام مبین علیه السلام افتخار می کنیم . و شکر می کنیم که ما را به آن هدایت فرمودی.

۵ _ ه_دی_ه اله_ی

ملائکه یک به یک صف کشیده بودند، تا به دیدار فرزند

فاطمه علیهاالسلام بیایند. زمین پر از آسمانیان شده بود. چقدر زیبا بود لحظه شوق و خنده ملائکه.

فضا پـــر از ذکـــر و تسبیح خدا بـــود، خدایـــی که با دادن حسین علیه السلام به زمینیان، بار دیگر لطف به آدمیان ابراز داشته بود. از تولد نخستین آدم، آدم پیغمبر علیه السلام تاکنون که سالهایی از رسالت آخرین پیامبر خدا روی زمین گذشت، همه منتظر تولد این نوزاد آسمانی بودند. هیچ پیامبری نبود که برای این عزیز اشک نریخته باشد. اکنون فرشتگان الهی نیز برای دیدن روی او لحظه شماری می کردند.

خدای متعال با بخشیدن این نوزاد، به زمینیان، هدیه ای نو بخشیده بود. این هدیه الهی، نه فقط در طول پنجاه و هفت سال زندگی با عزت این عزیز ـ که قدرش را هم ندانستند - بلکه در طول صدها سال بعد از حیاتشان، همچنان تازه و برقرار بوده است. اکنون نوبت خانواده ای ویژه است که روی زمین، ارج خاصی داشتند، حال نوبت این خاندان بود تا خداوند، هدیه ای مخصوص، به آنها عنایت فرماید.

خداوند، جبرئیل را مأمور و حامل این هدیه آسمانی کرده است. ملائکه آسمانی یک به یک برای دیدن عزیز زهرا علیهاالسلام لحظه شماری می کردند. اگر می شد، همه آنها به زمین

می آمدند، و تهنیت گویان، شکر خدای را به جا می آوردند.

هزاران فرشته، برنده این میدان شده بودند، تا همراه جبرئیل امین پای بر زمین نهند، و در خانه نور، به دیدار برترین و والاترین نوزاد بروند.

ملائکه، تسبیح گویان به دیدار خانه ای می شتافتند که تاج زمین به حساب می آمد، خانه ای که با تولد این کودک، پنج تن را کامل کرده بود. فرشته های عرش الهی، هدیه ای از جانب خدا به زمین حمل می کردند.

این هدیه، لوحی بود که بر آن نام ها و ویژگی های حجت های خدا را، از آخرین نبی تا آخرین وصی در دل خود جای داده بود ...

خدایا!

این نوزاد، چه خیر و برکتی دارد که برای جشن میلادش، از بارگاه الهی هدیه می رسد، آن هم لوحی که مشعل هدایت برای نسل های آینده است.

لوحی که در آن، از توحید، نبوت، امامت، ویژگی های امامان، ستم ستمگران و فرجام جهان، بشارت های الهی به پیروان امام عصر عجل الله تعالی فرجه و حقایق دیگر سخن رفته است. نوزاد، « مصباح الهدی » (چراغ هدایت) است. و هدیه

الهی بـه مناسـبت میلادش، رهنمـود بـه تمـام مردمـان، در هر زمیـن وهر زمان.بانگـاهی بـه متـن ایـن « تحفـه آسـمانی »، جـان خودرانورانی کنیم.

«این نـامه ای است از سوی خـدای عزیز حکیم برای محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم پیـامبر او، نور او، سـفیر او، حجاب او و راهنمای به سوی او. آن را روح الامین جبرئیل از جانب پروردگار عوالم آورده است.

ای محمد! اسـماء مرا بزرگ دار، نعمت های مرا سـپاس گذار، و انکار الطاف مرا مکن. من خدا هستم. جز من خدایی نیست : شکننـده جباران، و دولت رسانِ مظلومان، و تعیین کننـده دین. من خـدایم و خدایی جز من نیست. هر که به غیر فضل من امید بنـدد، یا از غیر عذاب من بهراسد، او را چنان معذّب دارم که کسـی را به آن عذاب نکرده باشم. پس فقط مرا بپرست و تنها بر من توکل کن.

من هیـچ پیـامبری را بر نیـانگیختم و مـدتش را کامـل نکردم، مگر اینکه برای او وصـیّ و جانشـین قرار دادم. من ترا بر انبیاء، و وصی تو را بر اوصیاء فضیلت بخشیدم.و تو را به دو نواده ات، حسن و حسین کرامت دادم.

حسن را معدن علم خودم پس از انقضاء مدت پدرش

گردانیدم. و حسین را خزانه دار وحی خود قرار دادم، و او را به شهادت گرامی داشتم و سرانجامِ او را به سعادت ختم کردم.

او، با فضیلت ترین شهید است، و بالاترین درجه از شهدا را دارد. کلمه تامّه خودم را با او، و حجت بالغه خودم را نزد او قرار دادم.

به خاندان او ثواب می دهم و عقاب می کنم. اول ایشان سرور عابدان و زینت اولیاء گذشته من است .

و پسرش مانند جد پسندیده اش، محمد، شکافنده علم من و معدن حکمت من است. شک کنندگان در مورد جعفر هلاک می شوند.کسی که او را ردّ کند، مرا ردّ کرده است. وعده و سخن من پا برجا و بر حق است که جعفر را گرامی دارم، و او را درباره پیروانش و یاران و دوستانش شادمان سازم.

پس از او موسی علیه السلام در زمان امتحان و فتنه حیرت آوری پیش می آید. رشته (هدایت) من قطع نمی شود و حجّت من پوشیده نمی ماند.اولیای من از جام سرشار سیراب می شوند. و اگر کسی یکی از ایشان را انکار کند،نعمت مرا منکر شده است.اگر کسی آیه ای از کتاب

مراتغییر دهد،افترا بر من زده است.

وای بر افتراکننـدگان و انکار کننـدگان بعد از انقضاء مدت موسـی، بر بنده و محبوب و برگزیده ام علی (امام رضا) ولیّ من و ناصـر من، و کسـی که بارهـای نبوت (احیاء دین) را بر دوش او قرار دادم ، و بر توانایی اش آزمودم. مسـتکبر پلیـدی او را می کشد. در شهری (طوس) دفن می شود که عبدصالح (ذوالقرنین) آن را ساخته، کنار بدترین مردم (هارون الرشید) .

سخن من حقّ است که او را به محمـد (امام جواد) شادمان سازم، که پسـر اوست و جانشـین بعـد از او، و وارث علمش. معـدن علم من و موضع سرّ من و حجّت من بر آفریدگانم اوست. کسی به او ایمان نمی آورد، مگر اینکه بهشت را جایگاه او کنم، و شفاعتش را در مورد هفتاد نفر از خانواده اش که مستوجب آتشند، بپذیرم.

کار پسـرش علی (امام هادی علیه السلام) را ختم به سعادت می کنم، ولیّ من، یاورم، و شاهد در بندگانم، و امین من بر وحی من.

از نسل او خارج می گردانم دعوتگر به راهم و مخزن علمم را که حسن (عسکری علیه السلام) است.

و تکمیـل می کنم آن را به پسـرش. « م ح م د » رحمت برای عالمیـان. او کمال موسـی و نورانیت عیسـی و صبر ایوب را دارد. اولیای من در زمان (غیبت) او خوار می شوند، و سرهای ایشان را به یکدیگر هدیه می دهند، مانند سرهای تُرک و دیلم (گروه های غیر مسلمان) آنان را می کشند و آتش می زنند، و ناامن و هراسناک می شوند. زمین از خون ایشان رنگین می شود، و آه و ناله در میان خانواده هایشان آشکار می گردد.

آنهـا حقـا اولیـاء منند. به وسـیله ایشـان هر فتنه کور را دفع می کنم. و به وسـیله آنـان، غُـل ها و زنجیرها را برمی دارم. بر آنها صلوات و رحمت از طرف خدایشان باد. و ایشان هدایت شدگانند . » (۱)

۶ _ س_ه درس ه_دای_ت

اینک تحفه ای آسـمانی به نام « حـدیث لوح » پیش روی ما قرار دارد، که راه تاریک ما آدمیان را روشن، می کنـد. و ما را از تیر گی نجات می بخشد. کیست که نوری برای درون ظلمانی خود، از آن بر گیرد ؟

۱- اصول کافی، کتاب الحجه.

این مشعل هـدایت، به برکت میلادِ گرامیِ امامی به زمینیان هـدیه شـد که فرزنـد پیامبر رحمت بود، و خود امامی بود که دلی سرشار از مهربانی در سینه داشت، مهربانی به همه آفریدگان خدا.

به دلیل همین مهر و رحمت سرشار، برای زندگی جاودانه آنها راه نشان می داد، و در پی سعادت همیشگی مردم بود.

اینک سطوری از این منشور جاوید سعادت و نجات را با هم مرور می کنیم :

۱ ـ « ج‍ـز به فض‍ـل خ‍ـدا امی‍ـد مبن‍ـد. و ج‍ـز از ع‍ـدل او نگ‍ـران مب‍ـاش . »

انسان، دست خالی پای به این دنیای خاکی می نهـد، در حالی که هیـچ طلبی از خـدایش نـدارد. خدای مهربان، تمام امکانات زنـدگی مادی و معنوی را در اختیار او می گـذارد، در حالی که هیـچ حقّی به گردن خـدایش ندارد. هر چه انسان دارد، نتیجه لطف و فضـل خـدا است، که هر لحظه بخواهـد آنهـا را بگیرد، به انسان ظلم نکرده است. بنای آفرینش و نعمت دادن بر فضـل بوده و هست. ادامه نعمت هـا نیز به فضل خـدا وابسـته است، که اگر نعمت ها را ادامه ندهـد، به عـدل رفتار کرده و ظلمی روا نداشته است.

یک لحظه بیندیشیم

ـ اگر نفسی که می آید و می رود، و زندگی انسان را ادامه می دهد، قطع شود ،

ـ اگرمال و ثروتی که در اختیار انسان است، از او گرفته شود ،

ـ اگر سلامت او ، در حادثه ای ناخواسته با خطر روبرو شود، در این صورت، خداوند، نعمتی را از فرد به حکمت خود گرفته است. ولی حساب را بر آن فرد، به رحمت خود آسان می سازد. و هیچگاه مانند زمان سلامت و رفاه با آن شخص محاسبه نمی کند، چرا که ظلم، از آستان پاک او دور است.

پس هرلحظه برای ادامه نعمت ها، به فضل اوامیدوار باش.

وهرلحظه ازعدل اونگران باش،که مبادانعمت را ازتوبگیرد.

۲ ـ « من هیچ پیامبری را نفرستادم، و مدت (نبوّت) او را کامل نکردم، مگر آنکه برای او وصّی (جانشین) قرار دادم. »

خدای بزرگ و مهربان، برای هر پیامبری جانشین قرار داده است.وآن جانشین را به پیروان پیامبرش شناسانده است.

چرا ؟ زیرا هر پیامبری در دنیا عمری محدود داشته و دشمنان فراوان. دشمنان، هر کدام به شیوه ای می خواستند سخنان و برنامه خدایِی آن پیامبر، به گوش مردم نرسد. آنان

دشمن خوبی ها و دشمن انسانیت بودند. از این رو، نمی خواستند کسی آیین انسانیت را در پیش گیرد.

از سوی دیگر، زحمات، تلاشها، صبر و پایداری هر پیامبر، ارزشی والا داشت که حیف بود پس از درگذشت او، زحمت هایش بی نتیجه بماند.

به همین دلیل، خداوند، برای هر پیامبری جانشینی معین کرد، و او را به امّتش معرفی فرمود.

اکنون می پرسیم : آیا ممکن است آخرین پیغمبر که برترین پیامبر نیز هست، در حالی از دنیا برود که خداوند، جانشین برای او معین نکرده باشد ؟

به تاریخ می نگریم. نخستین روزی را می بینیم که پیامبر رحمت، بستگان خود را گرد آورده تا نبوت خود را به آنها اعلام دارد. همان روز به آنها می فرماید :

« هر کس نخستین کسی باشد که به من ایمان می آورد، او جانشین و وزیر و برادر من خواهد بود ».

می بینیم که امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، نخستین کسی است که سه بار به پا می خیزد، و وفاداری خود به رسول خدا را اعلام می کند.

این نوجوانِ سالهای آغاز بعثت، همان بزرگ مردی است که

در آخرین روزهای عمر پیامبر، در غدیر خم، در برابر هزاران انسان، به عنوان جانشین پیامبر معرفی می شود.

از نخستین روز، تا آخرین روز، این علی علیه السلام است که عنوان جانشینی را ــ به امر خدا - دارد.

و این علی علیه السلام است که در حدیث گرانبهای لوح، همراه با فرزندانش ــ یازده امام معصوم دیگر ــ معرفی می شوند، که هر یک، در دوره عمر خود، مشعل هدایت امّت را در دست داشته باشند.

۳ ــ « فرزند امام حسن عسکری، رحمت برای عالمیان است ».

امروز ، این مشعل هدایت ، در دست امام مهدی علیه السلام است، که وجودش رحمت برای همه اهل عالم است.

برخی از نادانان ، تصویری خشن از امام مهدی علیه السلام دارند ، که با هیچ پدیده ای جز خون و شمشیر آشنا نیست. اما در اینجا می بینیم خدایی که آن مهربان موعود را آفریده، او را با ویژگی « رحمت برای عالمیان » به ما می شناساند.

افراد نادان، همه از قتل و کشتار می گویند. ولی امامان ما، از گلستانی سخن گفته اند که در انتظار دنیا است، وقتی او بیاید.

افراد نادان، پیش از آنکه نگاه مهر گستر و دستهای عاطفه

او را توصیف کنند، شمشیر او را نشانمان دادند.

هیچگاه نگفتند که : برای اینکه گلها و نهال ها رشد کنند، باید علف های هرز را وجین کرد. و این جز با داسی برنده و سهمگین ممکن نیست.

آری، برای اینکه مظلومان تاریخ، نفسی به راحتی بکشند، باید پشت و پوزه ظالمان و ستمگران را به خاک مالید، و نسلشان را از روی زمین برچید.

آری، برای اینکه عدالت بر کرسی بنشیند، هر چه سریر ستم آلوده سلطنت را، باید واژگون کرد و به دست نابود سپرد.

و اینها همه، همان معجزه ای است که تنها از دست او بر می آید. و تنها با دست او به سامان می رسد.

اما اینها همه، مقدمه است برای رسیدن به بهشتی که او بانی آن است. برای رسیدن به آن ساحل امید، که در پس این دریای خون نشسته است.

در آن ساحل امید : برکت محصولات زمین، افزوده می شود. عدالت بر همه جا دامن می گسترد. دروغ ریشه کن می گردد. باران از آسمان می بارد. مردم، طعم عدالت راستین را می چشند. اموال چون سیل جاری می شود، بی آنکه کسی به آن نیاز داشته باشد.

فقیری باقی نمی ماند. و مردم برای صدقه دادن به دنبال نیازمندی می گردند، و نمی یابند.(۱)

اینها، بخشی از جلوه های مهر او است که رحمت برای تمام اهل جهان است.

بـدان امیـد که بمـانیم و ببینیم که در آن بهشت زمینی چه می گـذرد ؟ و خداونـد، رحمت گسترده خود را چگونه به جهانیـان نشان می دهد.

۷ ـ ره_ای_ی

انتظار، اما از نوعی دیگر. جزیره، اما جزیره ای متفاوت. دردِ پشیمانی، اما از ژرفای جان. اینک یک فرشته، که پشیمان و منتظر عفو خداوند است.

چشم به راه عطش رهایی، رهایی از عذاب الهی. این کیست که اینگونه از یک تنبیه مختصر خدای متعال می رنجد ؟

و این صدای پشیمانی کیست که از جزیره ای دور دست به گوش می رسد ؟

این « فُطرُس » است، فرشته ای که از غم و درد پشیمانی

۱- عبارات اخیر، بر گرفته از مقاله سید مهدی شجاعی است با عنوان «به ما نگفتند». مجله موعود، شماره ۵، صفحه ۴ - ۵.

می نالد.

در بین راه، جبرئیل امین همراه با فرشتگان دیگر، از جزیره ای عبور می کردند تا برای عرض تبریک به خانه پیامبر بیایند.

در جزیره ای از جزایر دریاها، فرشته ای تنها از فرشتگان آسمان می زیست. « فطرس » فرشته ای نادم روی زمین محبوس شده بود. گوئیا زمانی در فرمان خدای متعال اندکی کُندی کرده بود. در اوجی از تقرب که فرشتگان هستند، اندکی تأخیر، تنبیه بزرگی در پی دارد .

اینک این فرشته زیبا ، محبوس زمین ، نالان و چشم انتظار عفو خدا ، در حال گذراندن دوره حرمان بود. خداوند متعال ، بال این فرشته آسمانی را در هم شکسته و او را در آن جزیره رها کرده بود . هفتصد سالی می گذشت که فطرس ، برای آمرزش خواستن، عبادت خدای بزرگ را به جا می آورد، تا اینکه حضرت حسین علیه السلام متولّد شد.

خداوند کریم ، فطرس را صاحب اختیار قرار داده بود که خودش، میان عذابهای زمین و آسمان یکی را انتخاب کند، یعنی خودش انتخاب کند که در دنیا عذاب بکشد یا آخرت. و البته فطرس، عذاب دنیا را برگزیده بود.

هنگـام عبور از آن جزیره، جبرئیـل ــ به اتفاق دیگر فرشـتگان ــ نزد فطرس رفتنـد، و از احوالش جویا شدنـد. فطرس پرسـید : کجا می روید ؟!

جبرئیل امین توضـیح داد : زمین این افتخار را پیـدا کرده که بر قـدوم مبارک فرزنـد زهرا علیهاالسـلام بوسه بزنـد. واهل زمین، شادمان از تولـد نوزادی شـده اند که تمام کائنات، آرزوی دیدارش را دارند. زاده زهرا و فرزند رسول الله صـلی الله علیه و آله وسلم است. از جانب خدای خالق به سویش می رویم. افتخار می کنیم که حامل هدیه ای الهی برایش هستیم.

فطرس نگاهی از سر نیاز به آنان افکنـد، و گفت : کاش می شـد مرا با خود ببریـد. شایـد این نوزاد گرامی، از من نیز شـفاعت کند، و حق تعالی از من بگذرد.

جبرئیل امین پذیرفت که فطرس را با خود ببرند، تا به خانه برترین نوزاد قدم نهند. همگی به راه افتادند.

آن زمان که فرشـتگان آسـمانی به زمین آمدند، زمین و زمان هلهله ای سردادند که گوش فلک را می لرزاند. همه ریگ های بیابان و قطره های دریاها، کوه ها و دشت ها از میلاد این فرزند آسـمانی خرسند بودند و به هم تبریک می گفتند. اکنون خانه علی علیه السلام بود، و هزاران فرشته آسمانی، و شادمانی زهرا علیهاالسلام

بود و هزاران حوری بهشتی.

فطرس پشیمان به این خانه نورانی پانهاد. جبرئیل امین رو به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کرد. داستان اسارت فطرس بر روی زمین و پشیمانی او از این غفلت و تأخیر را شرح داد.

به پیامبر رحمت عرضه داشت که فطرس امیدوار است به طفیل این کودک، عفو و بخشش خدای متعال شامل حال او شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به جبرئیل فرمود : به فطرس بگو خودش را به قنداق کودک بمالد و به مکان خود برگردد.

فطرس خویشتن را به قنداق امام حسین علیه السلام مالید. ناگهان بالهای این فرشته مثل قبل شد، که سالم و زیبا پرواز کند، و مانند هفتصد سال قبل زندگی را از سرگیرد. فطرس که این همه را از وجود متبرک حسین بن علی علیه السلام داشت، از این موضوع بسیار خوشحال بود.

فطرس در حالی که این کلمات را به زبان می آورد ، بالا می رفت : « ای رسول خدا! در آینده نزدیک، امّت این مولود را به شهادت می رسانند. در برابر نعمتی که از او به من رسیده است، هرکس براو سلام کند، من س_لام او را به حض_رت امام حسی_ن علیه السلام می رسانم. هر که بر او صلوات بفرستد، من

صلوات او را می رسانم. »

بـه روایتـی ، چون فطـرس به آسـمان بالا می رفت ، گفت : « چه کسـیماننـد من است ، حال آنکه من آزاد کرده ی حسین بن علی علیه السلام و فاطمه و محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستم ؟ » (۱)

* * *

سرگذشت فطرس ، نوری از امید در دل ما می افکند.

به خودم می نگرم که سیاه نامه و آلوده ام. و به خدایم می نگرم که چگونه عیب ها را می پوشاند. اگر آن فرشته آسمانی، با درنگ اندک در انجام فرمان الهی، چنان تنبیه شد، من که عمری را به گناه به سر برده ام، چه اندازه سزاوار عذاب هستم ؟ و چه اندازه، عیب پوشی خداوند ستّارالعیوب، دست مرا گرفته است!

بـا این همه، به جـای شـکر این نعمت، همچنـان به کارهـای زشت خـود ادامه داده ام. اگر لطـف و رحمت و بنـده نوازی هـای خدای کریم نبود، جای آن داشت که ناامید شوم، و گمان کنم که گناهان من قابل بخشش نیست .

اما، به کشتی نجات امت ـ امام حسین علیه السلام ـ می اندیشم،

۱- منتهی الآمال، ج ۲ ، ص ۶۶۱ ـ ۶۶۲.

که خدای بزرگ بخشاینده، توسّل به حضرتش را، یکی از راه های عفو و گذشت گنهکاران قرار داده است.

من مانده ام، در کنار این خوان احسان، که از آن ــ چنانکه باید و شاید ــ بهره نگرفته ام، و در برابر این کفران نعمت، پاسخی ندارم.

۸ ــ اب ــر پُ ــر ب ــاران

خدای را سپاس که حجتِ بر حقِّ خود را مایه عزّت و افتخارمان قرار داد که به برکت وجود او، زندگی به انسان لبخند می زند.

خدای را سپاس فراوان، که ما را پیرو سالار و مولایی قرار داد که در مراسم تولد و شهادت آن امام همام، با افتخار شرکت می کنیم.

دل تنگمان وقتی که می گیرد، با چشمان منتظرمان پیوند می بندد که یکدیگر را راهی کنند. دل تنگمان وقتی که می گیرد، با بردن نام حضرتش آرام می گیرد. آنگاه، اشک از چشمان مان جاری می شود، و گونه های ما را تر می کند.

از صمیم قلب می گویم : مولای من! من به راستی لایق این نیستم که در سرزمین واقعیت ها ــ آنجاکه حق حاکم است و

تنها چشمه های زلال معرفت و شناخت تو جریان دارد _ قدم گذارم.

از گرمای روز افزونت که خورشید نیز وام دارِ آن است، فیض می برم. و گهگاه نگاه به چشمان لطیف نگرِ تو می کنم. اما شرم از آن دارم که خود را یک شیعه واقعی تو بخوانم، از آن گونه که می پسندی و به آن رضا می دهی.

ای راد مرد سخاوت و کرم! این موهبت را به من ببخش، که به سطر سطر سخنانت عمل کنم، کارهایی را که می پسندی انجام بدهم، از کارهایی که مرا باز می داری، بپرهیزم. شیطان سیاه را از قلبم دور کن ...

یا اباعبدالله! محبت تو را به جان و دل می خرم، تو را از جان عزیزتر می دانم، در زیارت عاشورا می گویم :

« اِنّی سِلمٌ لِمَن سالَمَکُم وَ حَربٌ لِمَن حارَبَکُم وَ وَلِیٌ لِمَن والاکُم وَ عَدُوٌ لِمَن عاداکُم »

آری! دوستانت را دوست داریم، و با دشمنانت به ستیز بر می خیزیم.

ما را _ که هم_واره ش_رمن_ده ک_رامت و بخشش هایت هستیم _ با مقامات و فضائل خود، بیش از پیش آشنا گردان.

من هم مثل هزاران دلباخته دیگر، این واقعه را از صدها

سال پیش خوانده بودم که :

مردی بیابانگرد، پا به شهر مدینه گذاشت. شهر پر از حادثه و دستهای مرد خالی بود. اما چشمانش گویی که دائما به دنبال چیزی می گردد. شاید به دنبال چیزی که آن را نیافته بود. و رسیدن خبری خوش را انتظار می کشید : نزدیک شدن به چیزی که آن را می جست. بیابانی، شهر را زیر پا می گذاشت. هر کس که او را می دید، به راحتی احتمال می داد نیازمند باشد. اما کدام دست، دستش را فشرد ؟ کدام مرد، مردانه او را یاری کرد ؟ کدام چشم برای چشمان غمزه اش گریست ؟ کدام زبان، قبل از خواستن، از او پرسید که چه می خواهی ؟ جستجوی بی امان او، نشان می داد که پاسخ این پرسش ها منفی است.

باید آن قدر می گشت، تا نهایت زیبایی را بیابد. نگاهی غمبار داشت. روی به مردم کرد، و پرسید : کریم ترین مردم این شهر کیست ؟

مردم که گرد و غبار نیاز را بر چهره اش دیدند، نشانی بزرگ مردی را به او دادند که مردانگی به نام بزرگش افتخار می کرد، مردی که بخشندگی بر دستانش بوسه می زد. پاسخ ها، همه یک مضمون داشت :

ـ کریمترین مردم، حضرت حسین بن علی علیه السلام است.

ـ او سخاوتمندترین این مردم است.

مرد که انگار او را در کنار خود احساس می کرد، خرسند از این واقعه، به جستجوی « بزرگوارترین مردم » پرداخت، تا اینکه به مسجد رسید. وقتی حضرتش را در مسجد یافت که امام حسین علیه السلام در نماز ایستاده بود و با خدای متعال به راز و نیاز می پرداخت. در این هنگام، بیابان گردِ نیازمند، در مدح و ثنای حضرت، شعری خواند به این مضمون :

« کسی که به تو امید بسته است و حلقه در تو را کوبیده، ناامید بر نمی گردد. تو بخشنده و تو مورد اعتمادی ... »

حضرت حسین علیه السلام نماز را به پایان برد. و رو به قنبر فرمود : « ای قنبر! آیا از مال حجاز چیزی به جای مانده است ؟ » قنبر در جواب گفت : بله، چهار هزار دینار.

امام علیه السلام به قنبر فرمودند : « این مبلغ را آماده کن، که این مرد برای دریافت آن آماده است . »

مرد بیابانگرد که یک دنیا انسانیت را در این جود و بخشش امام علیه السلام دیده بود، خوشحال و خرسند و راضی بود .

خوش به حال او ، که دست پر ، از این میدان خارج شده بود. خوش به حال او که به دست مبارک امام زمانش حاجت روا شده بود.

امام حسـین علیه السلام با قدم های استوار و گام های متین به منزل بازگشت، ردای مبارک را از تن بیرون آورد، دینارها را در لباس پیچید، و پشتِ درِ خانه ایستاد. سخاوتِ بیش از حدّ و تواضع بی نهایت حضرتش، تا آنجا بود که مستقیما با مرد نیازمند روبرو نشد.

امام علیه السلام لای در را کمی گشود. دست پر از گرمی و محبت و سخاوت خود را بیرون آورد. به طوری که چهره نورانی شان را بیابانی نبیند. ردای خود را که در آن دینارها گذاشته شده بود، به مرد بیابانی داد. در این هنگام، حضرت شعری زیبا، در بیان عذرخواهی از مرد بیابانی خواند، و از کمیِ زرها عذر خواست.

مرد اعرابی چه می توانست بگوید ؟ این مرد ، کیست که با وجود این همه بخشندگی ، در اوج قله تواضع و فروتنی، از شخص نیازمند عذر خواهد . نه! نه ! خدایا این چه مردی است که ...

می دانم مولای من ! که آسمان بخشش تو، بیشتر از اینها باران دارد، و سایه سار آن، گسترده تر از این است.

اما دستان تو را باید بوسید و برای آن گریست. این همان کاری بود که مرد بیابان گرد، بعد از شنیدن شعر و دیدن این صحنه انجام داد.

اشـکهای مرد روی گـونه هـای او می غلطیـد و بر پهنـه صـورتش می نشـست، کـه حضـرت بعـد ازمشاهـده فرمودنـد : « ای اعرابی!گوئیابخشش ماکم بود،که این گونه گریه می کنی » ؟ !

مرد در حالی که چشـمانش از سخاوت و مردانگی و تواضع امام حسین علیه السلام هنوز اشک آلود بود ، به حضرتش گفت : بر این می گریم که دستی با این بخشش و کرم و سخاوت ، چگونه زیر خاک خواهد رفت . (۱)

این قضیه، قطره ای از دریای سخاوت حضرتش رانشان می دهد.

ما نیز همچون آن مرد بیابان گرد، پیوسته از سخاوت تو بهره منـد می شویم. دسـتهای بخشـنده ات ، پس از صدها سال که از شهادت حضرتت می گذرد، همچنان مانند ابر می بارد.

جود و کرم به تو می بالد و فخر می کند. و ما، بار دیگر دستانمان رابا امیدی دیگر بالا می آوریم، و از آستان پر از بخششِ تو ، کمک می خواهیم.

۹ _ شیع_ه ک_یس_ت ؟

اکنون گام در میدانی دیگر می نهیم، در سرزمینی وسیع تر،

۱- منتهی الآمال، ج ۲ ، ص ۶۶۹ - ۶۷۰.

در صحنه قضاوت بین من و خودم. می خواهم ببینم که آیا راست می گویم، یا بر ادّعایی دروغین _ که ادعای شیعه بودن است _ بیهوده پای می فشارم ؟

آیا من به راستی شیعه هستم ؟ چگونه بفهمم ؟ چگونه باید زندگی کنم، تا مشخّص شود که منِ شیعه، با « او »یِ غیر شیعه فرق داریم ؟ آیا واقعا آنگونه که تو می خواهی هستم ؟ این حکایتی درس آموز است که هرگز نباید فراموش کرد.

آن روز را به یاد می آوریم که شخصی در حضور مبارکتان عرض کرد : ای فرزند رسول خدا! من از شیعیان شما هستم. و شما فرمودید :

« از خدا پروا کن، و چیزی را مدّعی مشو که خداوند به تو بفرماید : در ادعای خود دروغ گفتی و فاجر شده ای. شیعه ما کسی است که دل او، از غشّ و غل و دغل پاک باشد. »

من در آیینه این کلام نورانی، به خودم می نگرم که دست از کارهای زشتم بر نمی دارم، در حالی که به ادّعای شیعه بودن دل خوشم. وای بر من که اینگونه ام. اکنون ای فرزند زهرا! به من بگو چه کنم، تا فردای قیامت _ که روزِ بُروزِ باطن است _ مرا دروغگو و فاجر نخوانند ؟ چگونه شیعه باشم ؟

شیعه یعنی مهر تو برداشتن بین سرهای فدا، سر داشتن

شیعه یعنی حبّ زهرا و علی حب مولا، رنج شبهای ولی

شیعه بودن کار این دنیای ماست ناله غمگین او در نای ماست

شیعه یعنی غِلّ و غشها دورباد چشم دل از دیدن آن کور باد!

شیعه یعنی اشک ماتم ریختن در گناهان، اشک نِم ریختن

شیعه یعنی پاک ماندن، پاکِ پاک دور بودن از اسارت های خاک

شیعه یعنی پیرو حیدر شدن رهروِ آن بهترین رهبر شدن

وقتی دیـدم که به زبـان ادعا می کنم، ولی در عمل به آداب آن وفادار نیسـتم، از خشم و غضب الهی ترسـیدم، که مبادا به من چنین خطاب کند :

« یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مالا تَفْعَلُون » ؟

کَبُرَ مَقتا عِندَاللهِ انَ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلون » .

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنی می گویید که به آن عمل نمی کنید ؟

این کار، خدا را بسیار به خشم می آورد که سخنی بگویید که به آن عمل نمی کنید. (۱)

اینک که من گرفتار ادّعاهای بی عمل شده ام، چه کنم ؟ آیا حقّ ندارم که از خودم ناامید باشم ؟ آیا نباید بر سر خودم نهیب بزنم که چرا این قدر غفلت ؟ و این همه غرور ؟ و بعد از آن همه مشت برسندان کوبیدن، مایوس به گوشه ای بنشینم و زمزمه کنم :

دلم گرفته از این عمر، عمر بی حاصل دلم گرفته از این دل، دلی چنین غافل

در هجوم لشکر اندیشه هایی این چنین، دست گرم نوازش حضرتت به روح زخم خورده ام می رسد، و درون بیمارم را می نوازد.

ما را امید دوباره بخشیدی، که خونی گرم در رگهای سردمان جاری شد.

به عدل خود ما را هشدار دادی و نگران کردی، اما باز هم به خودت پناه آوردیم. باز امیدوار به فضل تو شدیم. گر چه در حقّ

۱- سوره صف، آیه ۲ و ۳.

تو کوتاهی کردیم، و با عملی که مخالف ادّعا بود، دیگران را از ساحت قدس حضرتت دور ساختیم، ولی این بار هم به ما امیدی دادی که دلهایمان را گرم کرد.

و این ادامه سخن گرم توست که به ما حیاتی دوباره می بخشد. و تو در این کلام پرنور و پر از رمز و راز، باز هم دلسوزانه به ما امید دادی، امیدی پس از بیم و هراس. و باز هم دلسوزانه ما را به خود آوردی، که حداقل با خودمان دروغ نگوئیم، و رو راست تر باشیم. خطاب به آن شخص ـ بلکه خطاب به همه ما ـ فرمودی : « مگو که من شیعه هستم، بلکه بگو من از دوستداران و محبان شما هستم. » (۱)

آری ! این بار، بلندتر و رساتر می گویم که من کوچک، نه محب تو، که دوستدار دوستداران حضرتت هستم.

مولا و سرورم! بی نهایت شرمنده ام، شرمنده روی تو هستم و دستانم خالی است. چشمانم پر از نگاه است، کور شدم و تو را دیر دیدم، زبانم یاری نمی کند. قلبم نمی تواند شرح ندامت مرا بر صفحه کاغذ بیاورد

آری! پشیمانم از اینکه تا این لحظه عمرم، از تو غافل بودم، با اینکه ادعای دوستی با آن مهربان داشتم. شرمنده چشمان

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶.

بنـده نواز تو هسـتم. کاش حـداقل بتوانم در دوست داشـتن تو، از جان مایه بگـذارم. امیدوارم خدای مهربان و بخشـنده، توفیق زندگی با یاد و نام تو را به من ببخشد.

دیگر نمی توانم بیشتر از این، شرمساری خود را گزارش کنم. و فقط به این امید که بیشتر با تو باشم، این لحظات کوتاه عمر را می گذارنم. به امیدِ با تو بودن ، و با یاد و نام پرمعنویت تو، زیستن، ای امام مهربان !

۱۰ ـ معـرفت و عبـودیّـت

آن روز در صـحرای عرفـات، غوغایی به پا شـد. عرفات، شـهرِ دل است. شـهری است کوچک، به بزرگیِ همه دلهای بی قرار. شهری که در آن، زبـانِ ظاهر بسـته است و زبانِ باطن سـخن می گویـد. شـهری نه چون « غفلت آباد » های این دنیای پرظلم و ظلمت، که گذر بی ثمرِ زمان را به شادی می نشینند، و به آن دل خوش دارند.

در این شـهر، تمـام سـال، به یـک روز نمی رسـد. امـا نیم روزی است که سالهـای عمر بی حاصل، فـدای لحظه لحظه اش. چه جاذبه ای دارد این بیابان، که همواره میزبان حجّت خدا و امام معصوم است. و هیچگاه در طول عمر خود ـ که به چشم ظاهر

بین ما دینابیان، کوتاه و محدود است _ از حجت خدا خالی نبوده و نیست.

در نظر ما که به آبی سرد و نانی گرم و خانه ای روشن دلخوشیم، عمران و آبادی به ساختمان های بلند و کاخهای زیبا است،با افرادی که درآن زندگی می کنند به نام « همسایه » که بیشترین فاصله ها را از هم دارند!

اما برای اهل باطن، عمران در عُمری است که در جوار حجّت خدا بگذرد، گر چه نیم روز باشد. و آبادی، در بیابانی است که عطر نفس های آن دُردانه خلقت، فضارا معطر کند، گرچه ساختمانی در آن نباشد.

این است بیابان عرفات. و این است روز عرفه. و این است حال آنان که در آن فضا نفس می کشند، گرچه به عمق معنویت آن نرسیده باشند.

* * *

صحرای عرفات در روز عرفه ، همواره دیدنی است. و آن روز ، دیدنی تر بود . صحرای عرفات در روز عرفه ، همواره میزبان امام معصوم و حجّت حیِّ خدا در زمان است . در آن روز بی مانند ، مردانی مرد ، کاری کارستان کردند : دعای مولا و امام

زمانشان حضرت اباعبدالله علیه السلام را نوشتند و برای نسل های بعد، به یادگار گذاشتند، گنجینه ای عظیم که همچنان سر به مُهر باقی مانده است، چشمه ای که همچنان می جوشد و جویندگان معرفت را سیراب می کند، زلالِ جاریِ ایمان که لب تشنگان، پیوسته از آن می نوشند، و دم به دم نسبت به آن تشنه تر می شوند. درونِ بی قرار و بی آرامِ آنها، کلمات را نمی شنود، که می بلعد، و هر لحظه گرسنه تر از پیش، باز هم به خوانِ کلمات هجوم می آورد. بر کشتی امن و امان کلمات می نشیند، فراز و نشیب دریای موّاج معانی را تجربه می کند، و لـذّتِ فراز و فرود آن را به جان می خرد. و همچنان در این دریا پیش می رود.

بسی گوهرها است که در این فراز و فرود، از دل صدف ها بیرون می ریزد. اما آنها در « سفینه نجات » امت نشسته اند، و به مدد « مصباح الهدی » راه می پیمایند، نه صدف ها را می بینند و نه مرواریدها سرگرمشان می کند.

تنگ چشمان نظر به میوه کنند ما سیاحت کُنانِ بُستانیم

این است دورنمایی از دعای عرفه. و این است حال مهجوری دور افتاده از عالم زیبای معانی، که اندکی از این

دعای نورانی می فهمد. تا چه رسد به آشنایانِ جان و دل، که از دل هر قطره اش، اقیانوس ها بر می آورند.

* * *

حضرت اباعبدالله _ که عبدِ راستینِ خدا است _ عبودیت خود را در دعای عرفه نشان داد.

من و تو، از عبودیت چه می فهمیم ؟ که به آب و لعابِ چند روزه این دنیا دل بسته ایم، دنیایی که به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام : « تَغُرُّ و تَضُرُّ و تَمُرُّ » (می فریبد و زیان می رساند و می گذرد.) (۱)

شگفتا! که ما، همین زیان دیدن را سود خود می پنداریم! و همین گذران را هدف خود می دانیم! نه تنها این گذرانِ بی هدف را هدف خود می دانیم، که دیگران را هم به آن فرا می خوانیم!

من و تو، از عبودیت چه می فهمیم ؟ که در افسونِ رنگ و نیرنگ دنیا _ این پیرِ مهمان کُشِ بی وفا _ گرفتار آمده ایم. و این گرفتاری را خوشبختی پنداشته ایم، و به آن دل خوش داشته ایم !

۱- شرح غررالحکم، چاپ دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۱۳۹، حدیث ۵۱۲.

من و تو، از عبودیت چه می فهمیم ؟ که آب را در سراب می جوییم، و در بیابان غفلت راه می پوییم. در کویر، بذر می نشانیم، و به انتظار ثمر می نشینیم!

این است که دعای عرفه درس عبودیت می دهد، به آنها که در این مکتب، دل به استاد داده اند، نه به ما که در مدرسه نیز، تنها به نقش و نگارِ در و دیوار، چشم دوخته ایم !

* * *

حال، که حالت ما چنین است، بهتر است در گوشه ای از صحرای عرفات بنشینیم، برخی از کلمات مولایمان را بشنویم، و دل را به میهمانیِ آن سخنان ببریم. نمی دانم که بعد از شنیدن این سخنان نورانی، می دانیم که چه چیزهایی را نمی دانیم یا نه ؟ می فهمیم که از فهم چه حقایقی خود را محروم داشته ایم یا نه ؟ از ناآگاهی خود، آگاه می شویم یا نه ؟

با پای افزار امید پیش می رویم، زیرا ندای « لا تَقنَطُوا مِن رَحمَهِ اللهِ » (۱) را از خدای خالق جان و جهان، خطاب به بندگان گنهکار شنیده ایم. و می دانیم که در هر حال که باشیم، نومیدی از رحمت خدای رحمان و رحیم، بزرگترین گناه کبیره است. (۲)

۱- سوره زمر، آیه ۵۳.

۲- بحار الانوار ، ج ۷۲ ، ص ۳۳۶.

می آییم تا سخنانت را بشنویم، که در آن حال، با خدای خود چگونه نجوا کردی.

آنوفت که از خیمه خود بیرون آمدی، با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان، و بانهایت تذلّل و خشوع در پیشگاه حق تعالی ایستادی ، که این مرام توست. سپس سمت چپ کوه ایستادی، و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدی، و دست ها را در برابر صورت بلند کردی، مانند فقیر و نیازمندی که غذا می طلبد.

و این دعای تو بود در عرفات، که در ابتدای دعا _ مانند همیشه _ سپاس حق را بجای آوردی :

سپاس خدایی را سزاست که قضایش را جلوگیری نیست و عطایش مانع ندارد. چون صنع او، صنع صانعی نیست. و اوست جواد واسع ...

مهربان به هر نالان ... و او نسبت به دعا گویان شنواست ...

و باز اینگونه خواندی و گریستی. و به نفس بشر اشاره کردی و به جسم او، در آنجا که بیچارگی و ضعف و زبونی انسان را، به بهترین عبارات بیان داشتی :

میان سه تاریکی، میان گوشت و خون و پوست، مرا جای دادی، در حالی که مرا گواه خلقم نکردی و کاری از

آن به عهـده من نگذاشتی. سـپس مرا به خاطر نقشه هدایتم به دنیا آوردی، با خلقت تمام و درست. و در گاهواره نگهداری ام کردی، در حالی که کودک خُردی بودم، و از غذای شیر گوارا به من روزی دادی. دل دایه ها را بر من مهربان کردی. مادر را کفیـل من داشتی. از تمـام آفـات مرا محفوظ داشتی. و از زیـادی و کاستی مصون نمودی ... تا آنگاه که آغاز سـخن کردم. و نعمت خود را بر من به شایان تمام کردی.

از ما، فقط خواندن این کلمات بر می آید، نه بیشتر. مگر آنکه دل از این خانه هلاک برگیریم، و به عالم بقا بیندیشیم، و درس عبودیت را در مکتب نورانی ات بیاموزیم :

مقدس است نامهایت، و بزرگ است مهربانیت!

کـدام نعمـت تـو را ــ ای معبـودم ــ بـه شـمار در آورم؟ و به یـاد آرم؟ یـا کـدام عطـایت را شـکر کنم، در حـالی که آنهـا ــ پروردگـارا ــ بیش از آن است که شـمارندگان بشـمارند یا علم حافظان به آنها برسـد.پس از آن نیز، زیان و سـختی که از من گردانیدی و دفع کردی ــ خدایا! ــ بیشتر است از عافیتی که برایم ظاهر ساختی.

* * *

اشک، صورت مبارک تو را فراگرفته بود. و من باشنیدن دعای زیبای عرفات، شرمسارتر از پیش شدم. جایی که عبد واقعی خدا چنین کند، و این گونه بگرید، پس من باید ضجّه بزنم. تو همچنان گدایی می کردی، و خاضعانه خدا را می خواندی، و همچنان اشک از دیده های مبارکت جاری بود. و من، شرمسارتر و پشیمان تر ... امیدوارم که مرا ببخشی و یاری ام کنی، تا گامی ـ هر چند کوتاه ـ در مسیر این عبادت بردارم. من، غافل از نعمت های خدا، همچون ماهی که در آب. و تو در این میان، نعمت های الهی را بر شمردی، و به یاد آوردی :

پروردگارا ! پدیدم آوردی و آفرینشم را درست کردی.

پروردگارا ! مرا برآوردی و خلقت تمام به من دادی ...

پروردگار ! به من نعمت هدایت دادی.

پروردگارا ! مرا در پناه خود گرفتی و نعمت ها را به من بخشیدی ...

پروردگارا ! بی نیازم کردی و نگاهم داشتی ... رحمت فرست بر محمد و آل محمد، و در برابر بدآمدهای زمان و گردش شب ها کمکم کن، و از هراس دنیا و گرفتاری آخرت نجاتم ده، و شرکردار ظالمان رادر زمین، از من کفایت کن

... ای که در بیماری خواندمش و درمانم کرد. در برهنگی مرا پوشانید. و در گرسنگی سیرم کرد، و در تشنگی سیرابم ساخت.درخواری عزتم داد. در نادانی معرفتم بخشید. در تنهایی مرا همراه شد. از غربتم باز گردانید. در نداری توانگرم کرد. در کمک جویی یاریم نمود. در توانگری نعمت را از من نگرفت.

مولای من ! این گونه خدایت را - درکمال خشوع وخضوع _ خواندی و گریستی، در حالی که آیینه عصمتی، و خدای متعال به برکت وجود تو، هر نعمتی را به ما داد. تو در دعایت از عبادت گفتی، در حالیکه من نمازم را این گونه می خوانم.

آیا این است راه و رسم زندگی و بندگی که من در پیش گرفته ام ؟ مولایم! مددم کن تا به خدای خود نزدیکتر شوم. در لغزشها و ناامیدی ها کمکم کن. دستان کوچکم را به سوی تو دراز می کنم، که تویی شکرگزار واقعی، و آموزگارِ آیین شکر و سپاس، و درس آموزِ شیوه عرض نیاز به سوی خدای بی نیاز. در دعایت، آن چنان گریستی، که زنی فرزند مرده می گرید و اشک می ریزد. من کجا، و این شیوه درست عبودیت کجا ؟

من که « از نور، هزار سال نوری دورم » . باید همچنان در این مکتب زانو بزنم، و درسهای بندگی بیاموزم.

شگفتا، که معصوم، آمرزش می طلبد، و گنهکار، آسوده و خوش خیال در مزرع آلوده دنیا می خرامد و می چرد و می خورد، و خود را بنده خدا می داند!کیست که گریه ات را ببیند و نگرید ؟

خدایا ! این کدامین بنده برگزیده تو است که اینگونه می گرید و می خواند ؟

ای صاحب جلال و اکرام و فضل و احسان و عطایای بزرگ. تویی بخشنده و کریم و مهرورز و مهربان.

خدایا! از روزی حلالت به من وسعت ده، و در تنم و دینم عافیت بخش، و از ترس آسوده ام کن و تنم را از آتش نجات بخش ...

وای بر من اگر دعای عرفات تو را بخوانم، اما پس از آن به اصلاح خود نپردازم. با این تار گناهانی که بر من تنیده شد، شرم دارم به روی نازنین تو بنگرم، آنگاه که بعد از اینها سر و دیده خود را به سوی آسمان ها بلند کردی، و از دیده های مبارکت، اشک مانند مشک می ریخت و به صدای بلند گفتی :

ای شنواتر از همه شنوایان ! ای بیناتر از تمام بینایان! ای که زودتر از همه به حسابهامی رسی، ای مهربانترازهمه مهربانان رحمت فرست بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ... و از تو می خواهم بار خدایا! آن حاجتم را، که اگر به من عطا

کنی، هر چه را که دریغم نمایی زیانم نرساند. و اگر آن را از من دریغ کنی، هر چه به من دهی سودم نرساند. از تو می خواهم که گردن مرا از جهنم آتش رها کنی...

خوشا به حال آنانکه در آن روز همراه حضرتت دعا می خواندند، به دعای تو گوش جان سپرده بودند و با تو می گریستند. جمعی که در محضر امام زمانشان بودند. حضرتش دعا می خواندند، و آنها « آمین » می گفتند. و تا غروب آفتاب، همراه با تو گریستند.

خوشا به حال آنانکه تو را در حال عرفه خواندن نظاره می کردند. این چه سعادتی است که گروهی همراه با امام زمانشان، شکر نعمت حق ادا کردند.

و تو همچنان دعایت را ادامه دادی.

خدایا! من که در توانگریِ خود نیازمندم، چگونه در ناداریِ خود نیازمند نباشم؟!

معبودا ! من که با دانش خود نادانم، چگونه در نادانیم نادان نباشم ؟!

معبودا ! ازمن است آنچه شایسته پَستیِ من است،و از تو است آنچه شایان کرم تو است ...

* * *

مولای من ! یااباعبدالله !

مـدرسه ای را که در آن درس عبودیت دادی، همچنان باز است. مکتب نورانی ات، همچنان درس بندگی و زندگی می دهد. و منم آن مُرده ای که نیم جانی در تن دارد، و به این زندگی نیازمند است.

این احساس نیاز را از من مگیر ! این عطش به ایمان را در جانم بیشتر مشتعل دار! مرا از دردِ کُشنده « استغنا » بازدار !

دل و دیده مرا، « حسینی » گردان، تا دل به یادت در طپش باشد، و دیده جان به نظاره ات بنشیند.

زبـان_م را به نوعی مطهّر ساز، که ت_وانِ گفتنِ « یا حسین » _ تا واپسین دم حیات _ داشته باشد. درس وفاداری را که به یاران خود دادی، به ما هم بده ، تا ما هم در رکاب امام زمانمان جان فدا کنیم ، و لحظه ای دیده از حضرتش نگردانیم و به دیگری ندوزیم.

بأبی انت و امی یا اباعبدالله.

خود را بیازمایید :

۱ ـ چرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز میلاد امام حسین علیه السلام گریست ؟

۲ ـ خلاصه ای از مطالب لوح آسمانی را بنویسید .

۳ ـ لطف امام حسین علیه السلام چگونه فطرس را از مشکلی که داشت ، نجات داد ؟

۴ ـ امام حسین علیه السلام چگونه به آن مرد بیابانگرد ، انفاق فرمود ؟

۵ ـ سه جمله از دعای عرفه امام حسین علیه السلام را بنویسید .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹